**شبحی درآسمان خاورمیانه به پرواز درآمده است !**

 **ناصر عظیمی**

در دسامبر2010 میلادی برابر آذر1389 خورشیدی در کشور تونس در شمال آفریقا جنبشی شکل گرفت که بعدها به بهارعربی مشهور شد. در آن زمان این جنبش به نظر می رسید که حامل انرژی عظیمی است که می تواند به کابوس دومینوی فروریزش دیکتاتوری های منطقه و تحول در جهت نقش آفرینی بیشتر جامعه ی مدنی باشد. اما اکنون بیش از سه سال بعد از آن آغاز امید بخش، در همه ی کشورهایی که این جنبش نوید تغییرات گسترده ای را می داد، خشونت و بی ثباتی گسترده به ارمغان آمده است. گروه های افراطی و بنیادگرای به اصطلاح اسلامی که دو شاخص شناسایی آنان اکنون انفجار انتحاری و سربریدن اسرای خود است، سایه اش را بر بخش های بزرگی از منطقه گسترده است. با اشغال فلوجه در 50 کیلومتری بغداد پایتخت عراق و همچنین اشغال رمادی مرکز وسیع ترین استان(انبار) در همین کشور، جلوه های جدیدی از نتایج این جنبش ها از طریق تصاویر تلویزیونی به نمایش گذاشته شد که در آن نیروهای افراطی، آر پی به دوش و کلاشینکف به دست جلوی دیدگان جهانیان خود نمایی می کردند. این کابوسی بود که به هیچ وجه تعبیر آن در آغاز جنبش متصور نبود. پیش تر، سوریه نقش آفرینی گروه های افراطی و سلفی را تجربه کرده بود. در لیبی نیز گزارش می شود که پس از انقلاب این کشور اکنون به جز نوار ساحلی کشور، بخش بزرگی از جنوب و مرکز کشور در دست گروه های افراطی وابسته به القاعده افتاده است. در مصرکشور به دو بخش کاملاً برابر یعنی بخش مدرن و سنتی جامعه تقسیم شده که در برابر هم صف آرایی و به کشتار یکدیگر دست زدند و نهایتاً اکنون ارتش به بهانه ی کنترل اوضاع پا به میدان گذاشته و قدرت را به دست گرفته است. همین امر اکنون صف بنیادگرایی افراطی و گروه های میانه روی مذهبی را در این کشور در هم ریخته و فضای مناسبی برای افراط گرایی پدید آورده است.قدرت گروه های افراطی بنیاد گرا در پاکستان و افغانستان نیز به اندازه ای عیان است که نیازی به گفتن نیست. در واقع می توان گفت که اکنون شبحی در آسمان خاورمیانه به پرواز درآمده است: شبح بنیادگرایی و سلفی گری.

پرسش ناگزیز این است که در خاورمیانه چه اتفاقی افتاده است که این گروه ها سربرآورده و ابتکار عمل را به دست گرفته و یا دست کم به دغدغه ی اصلی دولت ها و تمام کنشگران جامعه ی مدنی را فراهم کرده و کابوس روبیده شدن تمام دستاوردهای مدرن این جوامع به خطر افتاده است؟ پاسخ به اجمال این است که این جنبش ها با «نظام های جمهوری» در این منطقه رابطه ی مستقیم پیدا کرده است!. آری در نظام های جمهوری خاورمیانه این جنبش ها از هر جای دیگری قوی تر ظاهر شده اند. اما بلافاصله و با تعجب باید پرسید که نظام های جمهوری و یا دست کم جمهوری های روی کاغذ چه ارتباطی با رشد و گسترش افراطی گری و بنیادگرایی دارند؟ آیا جمهوری ها در دوران کنونی در منطقه ی خاورمیانه زمینه های رشد بنیادگرایی را فراهم می کنند؟ کوشش شده در این یادداشت کوتاه به اجمال پاسخ این پرسش ها داده شود.

نگاهی گذرا از تونس تا پاکستان و افغانستان (و اخیراٌ در مالی و نیجریه) نشان می دهد که بنیادگرایی افراطی و سلفی گری که اکنون به نام القاعده و طالبان شناخته می شوند تنها در نظام های جمهوری قدرت گرفته و در حال اعتلاء و رشد هستند. کشورهایی که در آن ها امیر و یا سلطان بر سر کار باشد، نشانی از ظهور بنیادگرایی از نوعی که در بالا بدان اشاره شد دست کم به صورت فعال و گسترده دیده نمی شود. در این کشورها هر جا که خیابان فعال شده در اندک زمانی و به سرعت برق و باد گروه های افراطی نه فقط از درون منطقه بلکه از سراسر جهان و حتا از کشورهای توسعه یافته اروپایی و آمریکایی، برای به دست گرفتن قدرت هم نیرو و هم منابع مالی به این منطقه سرازیر کرده اند. در واقع در اندک زمانی این گروه ها، خیابان و بیابان را به اشغال خود در آورده و خود را با تیپ های ویژه ای که اکنون برای برخی از جوانان منطقه نیز به صورت مد درآمده، به رخ می کشند. چنان که پیش تر گفته شد همه جا بین فعال شدن این جنبش های افراطی و نظام های جمهوری ارتباطی دیده می شود. این ارتباط چگونه بین این دو متغیر برقرار شده است؟

 نخست باید تاکید کرد که مرحله ی گذار، سطح توسعه یافتگی و زمینه های فرهنگی در این منطقه سبب شده تا تضاد اصلی کنشگران جامعه بین سنت و مدرنیته متمرکز شود و هر تحولی در درجه ی نخست حول محور مطالبات مدرن و سنت شکل گرفته و تداوم یابد. تجربه در همه جای جهان نشان داده است که فرایند مدرن شدن در پرتو روابط سرمایه داری به قول نویسنده ی مانیفست هر چیز سنتی و حتا موجود را در اندک زمانی دود می کند و به هوا می برد. روند سرعت گیری تغییرات گذار در این منطقه هر دو گروه(سنتی و مدرن) از کنشگران به ویژه اقشار مدرن را به تلاش بیشتر برای دستیابی به حقوق خود ترغیب کرده است. همین امر به کابوسی برای اقشار گسترده و به غایت محافظه کارِ سنتیِ منطقه تبدیل شده است. این گروه ها و اقشار که اکنون از شکل گروه های در خود در سه دهه ی پیش به گروه ها برای خود در حال حاضر تبدیل شده و به سمت و سوی تحول و آینده ی خود در این فرایند به خوبی آگاه شده اند، کوشش می کنند آب رفته را به جوی بازگردانند. از این رو در مقابل هر تحولی در منطقه با نگاهی نه در خود بلکه برای خود و با آگاه شدن از روند تحولات آینده و پی آمدهای آن ، دیگر تنها در صدد تثبیت وضع موجود نیستند بلکه برای بازگرداندن روند کنونی به بنیادهای اولیه مبارزه می کنند. با اندکی دقت می توان طرفین این صف آرایی را حول مطالبات مدرن و اشکال گوناگون سنت به خوبی در همه ی جای این منطقه به عنوان محور و تضاد اصلی کنش اجتماعی مشاهده کرد. از همینجاست که نظام های واقعاً موجود جمهوری به فعال شدن این تضادها کمک می کنند.

نظام های جمهوری واقعاً موجود به رغم همه ی کاستی ها و فرمالیسم موجود در آن ها برخلاف نظام های امیر سالار و سلطانی منطقه کوشش می کنند عرصه ی عمومی را دست کم به استناد قوانین اساسی این گونه کشورها به صورتی خود خوانده هم شده فعال نگهدارند. به ویژه هنگامی که فضای بازتری بوجود می آید همان اصول مندرج در جمهورهای منطقه می تواند با تفسیر موسع تر مبنای عمل اقشار گوناگون جامعه برای کنشگری باشد. در این کنشگری ها، اقشار مدرن که فرایندهای اقتصادی و اجتماعیِ رو به اعتلاء به آنان زمینه های بیشتری برای کنشگری اعطاء کرده است به صورت فعال تر وارد میدان شده و مطالبات خود را طلب می کنند. به ویژه زنان و جوانان که احساس می کنند در روابط موجود به آنان ظلم بیشتری شده بیش از دیگر گروه ها فعالند. در نتیجه دو گروه با مطالبات کاملاً متضاد در مقابل هم صف آرایی می کنند و عرصه ی عمومی به تدریج با تشکل یابی های منسجم تر و یارگیری های مصلحت جویانه و موقتی که تنها برای به زیر کشیدن و حذف طرف مقابل به عنوان دشمن و نه رقیب در می گیرد ، جنبش افراط گرایی زمینه ی ظهور پیدا می کند. گروه های سنتی میانه رو نیز اغلب همانند صف گروه های مدرن طیف گوناگونی را تشکیل می دهند و از آنجایی که این گروهای وسیع به جنبش در حال اعتلاء مدرن که به ویژه با مطالبات زنان و جوانان پشتیبانی می شوند قادر به رقابت قانونی و در چارچوب قواعد بازی مدرن نیستند، ترجیح می دهند گروه های افراطی را به ویژه هنگامی که در حال باختن بازی به گروه های مدرن باشند به کمک بگیرند و زیرکانه ضمن مخالفت ظاهری خود با گروه ها افراطی و دور نگهداشتن دامن خود از جنایت هایی که این گروه های خشن بدان دست می زنند ، به اشکالی از فعال شدن آن ها برای مقابله با دشمن مشترک یعنی گروه های مدرن کمک بگیرند. به ویژه هنگامی که رقابت های منطقه ای نیز بین کشورها برای اعمال نفوذ های ایدئولوژیکی و یا استراتژیکی وجود داشته باشد، به عنوان عامل خارجی می تواند به این تقابل های درونی سمت و سویی مشخص و گاه ویران کنند بدهد . نمونه ی این تحولات مصیبت بار را به ویژه می توان در سوریه و عراق به خوبی مشاهد کرد.

 اما در نظام های سلطنتی و امیر سالار که عرصه ی عمومی به هیچ وجه و در هیچ شرایطی فعال نمی شود و در واقع عرصه عمومی همیشه تحت کنترل و اقتدار سنت قرار دارد ، این تقابل ها و ظهور جنبش های افراطی ضرورتی برای ظهور پیدا نمی کنند. بعلاوه در این جوامع گروه های سنتی حاکم تحت عناوین سلطان، امیر و یا پادشاه خود قدرت را به دست داشته و در نتیجه اقتدار لازم را برای مهار مطالبات مدرنِ مورد نفرت بنیادگرایی در اختیار دارند. در این کشورها همواره تضاد اصلی بین مطالبات مدرن جامعه با اقتدار سنتی حاکم است و نه بین گروه های مدرن و سنتی خارج از قدرت حاکم. به عبارت دیگر به دلیل فعال نبودن عرصه ی عمومی، بیشتر این کنشگران مدرن هستند که برای مبارزه در جهت مطالبات خود با حاکمیت مبارزه می کنند و مبارزه ی آنان نیز اغلب در چارچوب قواعد مدرن و غیر خشونت آمیز سازمان یابی می شوند. مبارزه ای که تقریباً به دلیل مراقبت ویژه ی حاکمان و هزینه ای که برای آن باید پرداخته شود به هیچ وجه به صورت جنبش های گسترده جلوه ای در این کشورها پیدا نکرده و یا دست کم تا کنون جلوه ای نداشته است. بنابراین حاکمان سنتی این نظام ها به نمایندگی از طرف از اقشار گسترده ی سنتی خود اهداف گروه های محافظه کار سنتی جامعه را به انجام رسانده و می رسانند. در واقع در این گونه از کشورهای منطقه، قدرت حاکم به نیابت از گروه های سنتی در مهار و غیر فعال نگهداشتن اقشار مدرن و مطالبات آنان، ضرورتی برای فعال شدن اقشار سنتی و بنیادگرا در عرصه ی عمومی بوجود نمی آورد.

8بهمن1392

**پارسینه: گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش که شاخه ای از القاعده محسوب می شود، در ماههای اخیر با عقب راندن مخالفان مسلح کنترل شهرهای مهمی از سوریه را به دست گرفتند.**



**آبی:دولت اسلامی در عراق و شام (داعش)**

 **سبز:جبهه النصره و جبهه اسلامی و ارتش آزاد و ....**

**قرمز:دولت و ارتش سوریه**

 **زرد:کردها**